

هر لشکری که از جانب دولت ایران به جهت مقصود مزبور از سرحد بگذرد به محض اجرای مقصود خود مراجعت به خاک خود خواهد کرد، و استعمال حق مزبور نباید بهانه توقف دائمی عساکر دولت ایران یا الحاق شهری یا یک جزو ممالک مزبوره به ممالک ایران بشود.

فصل هشتم: دولت ایران تعهد می‌کند که بلافاصله بعد از مبادله امضانامه‌های این عهدنامه جمیع اسرائی که در حین جنگ در افغانستان به دست عساکر ایران افتاده باشد بدون عوض نقدی آزاد نمایند، و همچنین جمیع افاغنه که یا به اسم گروی و یا به جهت امور دولتی در هر جای ممالک ایران مقید باشند به همان طور آزاد خواهند بود، به شرط اینکه افاغنه هم از طرف خود اسرا و مقیدین ایرانی را که در دست آنها باشد بدون عوض نقدی آزاد نمایند. دولتین معاهدتین در صورت لزوم مامورین نصب خواهند کرد که شرایط این فقره را [معموراً] معمول دارند.

فصل نهم: دولتین علیتین تعهد می‌کنند که در باب نصب و اعتراف قونسولهای جنرال و قونسولها و وکلای قونسول هر یک از این دو دولت در ممالک همدیگر حالت دولت کامله‌الوداد را خواهند داشت و نسبت به رعایای طرفین و تجارت ایشان در هر باب همان طور رفتار خواهد شد که به رعایا و تجارت دولت کامله‌الوداد رفتار می‌شود.

فصل دهم: بلافاصله بعد از مبادله امضانامه‌های این عهدنامه سفارت انگلیس مراجعت به طهران خواهد کرد و همان وقت دولت ایران راضی بشود که سفارت مزبور را پذیرائی نماید با شرایط خاطرخواهی و تشریفات مندرجه علی‌حده که امروز وکلای دولتین معاهدتین ممضی داشتند.

فصل یازدهم: دولت ایران تعهد می‌کند که در مدت سه ماه بعد از مراجعت سفارت انگلیس به طهران یک مأموری را تعیین نماید که به اتفاق یک مأمور دولت انگلیس مطالبات نقدی جمیع رعایای انگلیس

را از رعایای دولت ایران تحقیق و مشخص نماید، و دولت ایران هر یک از این مطالبات که به تصدیق مأمورین مزبوره به جا باشد یا دفعهٔ یا به قسط خواهد داد، در یک مدتی که بیشتر از یکسال از تاریخ مأمورین مزبوره نباشد، و مأمورین مزبوره تحقیق و مشخص خواهند کرد قروض دولت ایران را به رعایای ایران و به رعایای سایر دول که تا وقت عزیمت سفارت انگلیس از طهران در زیر حمایت دولت انگلیس بودند، و از آن وقت به بعد ترک حمایت مزبوره نکرده‌اند.

فصل دوازدهم: به استثنای آنچه در فصل سابق مقرر شده، دولت انگلیس این حق را ترک و انکار خواهد کرد که حمایت نکند بعد از این هیچ یک از رعایای ایران را که بالفعل در نوکری سفارت و قونسولها و وکلای قونسول انگلیس نباشد، به شرط اینکه چنین حقی به دول دیگر داده و معمول نشود. و در این باب و جمیع خصوصیات دیگر دولت انگلیس مطالبه می‌کند و دولت ایران هم تعهد می‌نماید که همان امتیازات و معافات در ممالک ایران به دولت انگلیس به نوکرها و رعایای آن داده خواهد شد که به دول کامله‌الوداد و به نوکرها و رعایای ایشان داده می‌شود. و همچنین دولت انگلیس و نوکرها و رعایای آن بهره یاب خواهند بود از همان احترام و اعتبار که به دول کامله‌الوداد و به نوکرها و به رعایای آنها داده می‌شود.

فصل سیزدهم: دولتین علیتین معاهدتین به حکم این فصل تجدید می‌کنند آن قرار را که در ماه آغوت [= آگوست] سنه هزار و هشتصد و پنجاه و یک (۱۸۵۱) عیسوی مطابق شوال هزار و دویست و شصت و هفت (۱۲۶۷) هجری در باب رفع تجارت غلام و کنیز در خلیج فارس فی مابین این دو دولت داده شده است، و علاوه بر این تعهد می‌کنند که قرار مزبور پس از انقضای مدّت برقراری آن که عبارت از ماه آغوت هزار و هشتصد و شصت و دو (۱۸۶۲ م) باشد تا مدت ده (۱۰) سال دیگر برقرار خواهد بود، و به این نحو امتداد خواهد یافت تا یکی از جانبین به یک اعلام رسمی قرار مزبور را موقوف بدارد، اما

اعلام مزبور معمول نخواهد بود مگر یک سال بعد از ظهور آن.

فصل چهاردهم: بلافاصله بعد از مبادله امضانامه‌های این عهدنامه عساکر انگلیس هر نوع حرکات خصمانه را نسبت به دولت و مملکت ایران ترک خواهد کرد، دولت انگلیس علاوه بر این تعهد می‌کند که محض اینکه قرارداد تخلیه هرات و ممالک افغانستان از عساکر ایران و همچنین قرارداد پذیرائی سفارت انگلیس به طهران کاملاً مجری خواهد شد، عساکر انگلیس را [۱۸۴۰] از جمیع ولایات و اماکن و جزایر که تعلق به ایران دارند بلاد رنگ پس خواهند کشید، و دولت انگلیس تعهد می‌کنند که در این اثنا سرکرده عساکر انگلیس عمداً هیچ حرکتی که موجب ضعف اطاعت رعایای ایران نسبت به اعلیحضرت شاهنشاه ایران باشد نخواهد کرد، بلکه تقویت اطاعت مزبوره نهایت مقصود انگلیس است، و علاوه بر این دولت انگلیس تعهد می‌کند که به قدر امکان رعایای ایران را از زحمت حضور عساکر انگلیس ایمن خواهند کرد، و همچنین آرزو که به جهت عساکر مذکوره لازم شود دولت ایران تعهد می‌کند که به کارگزاران خود قدغن نماید که عساکر انگلیس را در تحصیل آرزو مذکوره اعانت کنند، و نیز دولت انگلیس تعهد می‌کند که در حین اخذ اشیا قیمت آن را موافق نرخ روز از جانب مأمورین انگلیس بلاد رنگ داده خواهد شد.

فصل پانزدهم: عهدنامه حال ممضی خواهد شد و امضانامه‌های آن مبادله خواهد شد در بغداد در مدت سه ماه یا زودتر هرگاه ممکن شود، و به جهت اثبات مسطورات فوق ایلچیان طرفین این عهدنامه را ممضی و به مهر خود مختوم ساخته، در پاریس در چهار نسخه یوم هفتم شهر رجب سنه هزار و دوست و هفتاد و سه (۱۲۷۳) هجری.

چون این عهدنامه تا خاتمه پرداخته شد و هر دو تن سفیر کبیر ایران و انگلیس خط و خاتم بزدند، امین‌الملک، نریمان خان نایب اول سفارت را حاضر ساخته، عهدنامه را بدو سپرده او را روانه دارالملک ایران داشت.

اذکر اخبار دارالخلافة تهران

هم از جمله واقعات دارالخلافة احضار قایم مقام از آذربایجان به ملازمت حضور و ماموریت میرزا فضل الله وزیر نظام به وزارت آن صفحات بود که در هشتم شهر رجب به یک ثوب خرقه ترمه کشمیری بطائه خز اذکن شمسه مرصع مخلع و روانه شد و رحیم خان پیشخدمت نیز به منصب پدر خود منصوب و با او همراه گردید.

و حاجی محمد خان پیشخدمت خاصه با بعضی نذورات از جانب شاهنشاه ایران روانه عتبات عالیات گشت و جعفرقلی خان ایلخانی شادلو حکمران استرآباد با پنج هزار (۵۰۰۰) سوار به دارالخلافة آمد.

و چنانکه مکرر سبق ذکر یافته عید میلاد با اسعاد حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام را شاهنشاه اسلام تجدید و تکریم و تمهید و تعظیم تمام نمود و در شب سه شنبه بیست و چهارم رجب المرجب سنه ۱۲۷۳ هجری مطابق نیلان نیل ترکی چون چهل و دو دقیقه از شب درگذشت، آفتاب عالمتاب به خانه شرف تحویل گزید و آفتاب سلاطین به رسم ملوک ایران جشن نوروزی بر پای داشت و به مبارکی و فیروزی به پایان برد.

و چون نیمه شعبان درآمد مروج ملت اسلام و مرید ائمه کرام ناصرالدین شاه آن روز را که به تحقیق روز میلاد حجة الله الغایب است عیدی بزرگ مقرر فرمود، و در همه بلاد شیعی به منشور خسروی آن عید سعید اعظم از اعیاد متداوله گردید، و این نیک نامی درگیتی بماند.

ذکر ورود

کینیاژ ملیکوف از جانب

جانشین قفقاز به دارالخلافة

چون فی مابین دولتین فحیمتین ایران و روس به ملاحظه محاسن اتحاد و یگانگی و مراقبه مراتب و داد و یک جهتی این قاعده استمرار یافته که به هر هنگام

که جانشینی تازه از دولت بهیبه روسیه به مملکت قفقازیه مأمور می‌گردد، حکمران جدید صاحب‌منصبی خطیر با ذریعه مخالفت ضمیمه به حضرت دارالخلافه کسبیل می‌دارد، و مراتب مأموریت و قرب جوار خود را به امنای دولت مشهود می‌نماید.

در این اوقات که جناب جلالت نصاب کینیاژ بارانتسکی^۱ از جانب دولت روسیه به جانشینی ملک قفقاز آمد عالی جاه کینیاژ ملیکوف را که از جنرالهای معروف نجیب طایفه گرجیه است با هفده (۱۷) مرد صاحب‌منصب و شصت هفتاد (۷۰۶۰) تن سوار قزاق کنگرلو روانه دارالخلافه داشت، و در تمام بلاد آذربایجان با توقیری و تمجیدی کامل گذار کرده به دارالملک همایون نزدیک شد.

در روز ورود او حسنعلی خان سرتیب گروسی و میرزا محمد شفیع سررشته‌دار دفترخانه مبارکه و میرزا عبدالوهاب نایب دویم وزیر دول خارجه و محمود خان کلانتر شهر و یکی از یوزباشیان غلام با یک صد (۱۰۰) غلام نظام و غیرنظام و نایبی از نواب محمد محسن میرزای امیر آخور با اسبان آراسته و جنیبتهای دلکش تا قریه طرشت ری به استقبال او مأمور شدند، و پس از ورود و آسایش در خیمه معینه و تشریفات لازمه به اتفاق راه ری سپرده وارد عمارتی که خاصه ایشان معین گردیده بود شدند، و میرزا محمد تقی مستوفی و میرزا زین‌العابدین و میرزا عباس خان منشی وزارت خارجه در حین ورود از جانب امنای دولت به نزد آنان رفتند.

و در شب اول ورود آنان حاجی علی خان حاجب‌الدوله که تشریفات سفرای دول خارجه به اهتمام او نظام گیرد، رسیدگان را میزبانی منظمی به ظهور آورد و جناب کینیاژ لاقوفسکی شارژ دافر دولت بهیبه روسیه و صاحب‌منصبان سفارت تماماً با جناب کینیاژ ملیکوف و همراهان معاشر بودند و برای تکمیل توقیر و تجلیل ایشان عباسقلی خان سیف‌الملک سفیر کبیر سابق دولت ایران به ممالک روسیه و حسین خان نظام‌الدوله و حاجب‌الدوله و میرزا عباس خان منشی مذکور در آن مجلس حاضر شدند.

و روز دویم ورود آنان عبدالعلی خان ادیب‌الملک پیشخدمت خاصه حضرت اقدس به حکم شاهنشاهی به منزل کینیاژ رفته از جانب سنی‌الجوانب بدیشان اظهار

التفات و توجه نمود، و از جانب جناب صدراعظم میرزا شفیع سررشته دار و هم از قِبَل وزیر دول خارجه، میرزا محمد منشی به نزد آنان رفته چنانکه معمول است ملاقات و مقالات و اظهار مهربانی نمودند.

و در روز هجدهم شهر شعبان المعظم به اتفاق محمدحسن خان نایب اشیک آقاسی باشی به حضور همایون خوانده شد و بیست (۲۰) تن فراش دیوانی [۲۴۱] و دو شاطر و پنج یساول و دو نایب از فراشخانه و شاطرخانه و یک رأس اسب مرصع یراق خاصه سواری کینیاژ معین گردید و به جهت همراهان او نیز اسبها برده شد، و در همه راه معرّز عبور کرده به مجلس جناب جلالت مآب صدراعظم آمدند، و مراسله جانشین قفقاز را بسپردند. و آن مجلس به نحوی شایسته که مزید موالات شد به پایان رفت، پس به تقبیل سده سنیّه مستعد شدند. و محمد حسن خان هر یک را به اندازه منصب و پایه رعایت تقدیم و تأخیر مرعی داشته یکایک را در حضرت اعلیٰ تعریف و توصیف کرد، و ذریعه جناب جانشین را به پیشگاه عرضه داشتند. و جناب وزیر دول خارجه از فرستاده گرفته به پیش سریر برد. و اعلیحضرت اقدس نسبت به کینیاژ ملیکوف فرستاده جناب کینیاژ باراتنسکی فرستنده به تفاوت درجات اظهار توجه و التفات فرمود.

و پس از مرخصی از حضور اعلیٰ به حضور نواب اشرف امجد والا امیرکبیر با احتشام بلند مقام شرفیاب شدند، و بعد از رخصت به مکان خود رجعت گزیدند، و بعد از استیذان از امنای دولت قوی شوکت هدایا و تحفی از قبیل انگیه دان مکّلل به الماس و ساعت مرصع به جواهر و انگلشتری الماس و غیرهم که از جانب جانشین برای بعضی از خانواده سلطنت و اولیای دولت و علمای ملت حامل بودند برسانیدند.

و چون زمان مرخصی کینیاژ و همراهان او فرا رسید یک قطعه نشان شیر و خورشید از درجه اول متضمن حمایل سبز و فرمان آن مرتبه بلند و دو طاقه شال رضائی کشمیری اعلیٰ به کینیاژ ملیکوف مرحمت شد، و به هر یک از همراهان او علی اختلاف درجاتهم خلعتها و نشانهای زرین و سیمین مبدول افتاد.

و کینیاژ با جواب ذریعه جانشین قفقاز در روز سه شنبه بیست و چهارم رخصت انصراف یافت، و ابوالقاسم خان سرتیپ دماوندی و محمودخان کلانتر و میرزا

عبدالوهاب نایب و موسیو جان داود خان مترجم اول و بابا خان یوزباشی و یحیی خان مترجم به مشایعت کینیار مأمورگشته پس از لختی همراهی بازگشتند و آنان راه تبریز و به تفلیس در نوردیدند تا به مقصد رسیدند.

ذکر ورود نریمان خان نایب اول سفارت کبری از پاریس و آوردن عهدنامه جدیده را به حضرت دارالخلافه

چون در هفتم شهر رجب المرجب عهدنامه دولتین ایران و انگلیس در دارالملک پاریس انجام یافت، نریمان خان گرجی نایب اول سفارت کبری آن نامه را برداشته و سرعت سیر از برق و باد وام کرده با کشتی بخاری راه درنوردیده و بیست و هشت (۲۸) روزه خود را به حضرت دارالخلافه رسانید، و در هفدهم شهر شعبان وارد شد، و در بیستم شهر مذکور به حضرت اقدس شاهنشاهی بار یافت و آن عهد مجدد مؤکد به ملاحظه مبارک شرف قبول پذیرفت و به خاتم همایون مزین گشت، و جناب صدراعظم نیز ممضی داشت. و مقرر گردید که جهانگیرخان سرتیپ بن سلیمان خان برادر اکبر نریمان خان آن نامه را برگرفته به بغداد برد، و در آن شهر ارم بهر با کارگزار دولت انگلیس مبادله کرده، این عهدنامه را بدو بسپارد، و در صورتی که مطابق آن در دارالملک لندن به امضای علیا حضرت ملکه معظمه انگلیس رسیده به ایران باز آرد و راه مقصد برگرفت.

و چون به بغداد رسید جناب وزیر مختار انگلیس که رنجیده خاطر از ایران به بغداد مانده بود بعد از اطلاع انجمنی مرتب ساخت و با تبعه سفارت خود بنشست، و میرزا ابراهیم خان کاربرد از مخصوص دولت ایران که در بغداد مقیم بود به روز هفتم رمضان با جهانگیرخان به مجلس مذکور رفته عهدنامه‌ها را مبادله کردند، و جهانگیر خان آن نامه را گرفته، چون هدهد نامه بر بال و پر بگشاد و در بیستم رمضان نامه ملکه بلیقیس حشمت را به حضرت شاهنشاه سلیمان شوکت آورد. و به پاداش این سرعت و مکافات این خدمت به نشان سرتیپی از درجه دویم مخصوص و به لباس آن منصب از جامه خانه خاص ملبوس گردید.

و به حکم اعلیحضرت شاهنشاهی حسنعلی خان سرتیپ افواج گروس حامل نشان میرپنجگی مأمور شد که به بغداد رفته جناب چارلس موره وزیر مختار و ایلچی مخصوص انگلیس را که رنجیده از ایران بیرون رفته بود به مقام خود مراجعت داده باشد، و هادی خان سرتیپ گرد جهان بیگلو حامل نشان شیر و خورشید از درجه اول به استقبال و میهمانداری وزیر مختار و همراهان وی تا سرحدات ایران استعجال جست و راه سپردن گرفت.

و نریمان خان در ازای وصول مصالحه نامه منصب سرتیپی و نشان آن و مقرری آن منصب یافت و به مراجعت دارالملک پاریس مأمور و خلعت جناب سفیر کبیر امین‌الملک را که جبه کشمیری شمسه مرصع بود حامل گردید، و در نهم رمضان المبارک راه برگشت و برفت.

در بیان حادثه بندر محمره با سپاه انگلستان و واقعات آن سامان

از بدایع وقایع این ایام آنکه در بدو منازعه و مخاصمه دولتین ایران و انگلیس که به هر سرحدی سروری و به هر ثغری لشکری تعیین یافت، و حادثه بندر ابوشهر واقع گردید، مقرر بود که نواب احتشام‌السلطنه والی عربستان و لرستان و بروجرد و خوزستان با جماعتی از سپاهیان رکابی و سرهنگان افواج اواخر و اوایل و سواران طوایف و قبایل در سرحد عربستان و محمره به حفظ معابر و بنادر و ممالک و مسالک پردازد و جماعتی انبوه از هر گروه به متابعت نواب والا مأمور شدند.

از جمله دو فوج قدیم و جدید فراهانی به سرتیپی محمد حسن خان و سرهنگی محمدتقی خان، و دو فوج قدیم و جدید کزازی به سرتیپی علی نقی خان و سرهنگی ذوالفقار خان، و فوج بهادران به سرتیپی آقاجان خان و سرهنگی احمد خان، فوج سیلاخوری به سرهنگی رستم خان، فوج دلفان و سلسله به سرهنگی عباس قلی خان، فوج قدیم لرستان به سرهنگی برخوردارخان، سواره شاهیسون دویرن جمعی زین‌العابدین خان، [۲۴۲] سواره فیلی جمعی حیدر خان، سواره

باجلان و بختیاری جمعی علی محمد میرزای سرتیپ، سواره ایروانی جمعی حاجی محمد بیگ، سواره قبه جمعی عبدالحسین بیگ، سواره شراعی جمعی فرج الله خان، تفنگچیان عرب بلوچ هشتصد (۸۰۰) نفر، جوادخان سرهنگ و میرزا سید علی طبیب و میرزا فضل الله دامغانی و میرزا مهدی مهندس قاینی و سید علی-اصغر و محمد رضا خان از معلمین مدرسه دارالفنون نیز مأمور بدان معسکر شدند. و با آنکه از جانب امنای دولت کارگزاران حضرت مکرر به پیام و نامه به هر یک از سرداران سپاه منصوره و سرحدداران ممالک محروسه نصیحت رفت که با وجود کشتیهای حربیه جماعت انگلیس از قبیل و سودلین و فرقت که هر یک محتمل یکصد و پنجاه (۱۵۰) عراده توپ بزرگ خواهند بود و گلوله های آن توپها از بیست (۲۰) من و سی (۳۰) من کرانتر است طریق دانش و حزم نیست که جنود ایران در کنار شطوط و بحار و سواحل و بنادر با آنان مقابله گزینند، اولی آنکه به مسافتی که گلوله توپ زوارق به لشکرگاه متواصل و متلاصق نشود اردو زنند، چه اگر آنکه از زورق بیرون آیند توپهای کران را حمل و نقل نتوانند و زیاده از توپهای خرد از قبیل شش (۶) پوند و نه (۹) پوند را جنبش دادن نیارند.

و چون کار کارزار انگلیس از دریا به صحرا افتد کار بر سپاه ایران آسان گردد و طباع ابطال از مقابله با آن رجال هراسان نشود، و نیز در بنادر و سواحل قورخانه و غلات منبر ننمایند و بدان کوشند که آن مردم دریائی ماهی و ار از آب بیرون افتند تا در شست دمار و شپاک هلاک گرفتار شوند.

مع هذا نواب احتشام الدوله از این نصایح غافل ماند، در این گفتار بر خلاف قرار و مدار امنای دولت رفتار گزید و از رعایت حزم بازماند و از قوانین رزم احتراز کرد، خاصه چون استماع کرد که در ملک پاریس قرار معاهده و مصالحه دولت ایران و انگلیس ثباتی یافته، پیش از آنکه این کار به انجام و عهدنامه امضا یابد و مبادله شود دل از معامله مقاتله بازگرفت و آسوده بنشست و دواب توپخانه و قورخانه را به چمنها و چراخورها منتشر کرد و در کار محاربه با اریاب تجارب مشاوره را ننگ شمرد و سخن آزمودگان نشنید، لشکر را به کنار بحر منزل داد و سنگری چند دور از لشکر بستن فرمود و آن همه عراده های توپ را به تفرقه در هر یک تقسیم کرد، پنجاه (۵۰) گام از این جانب آب که رود فرات با شط شوشتر التقا کند در جهت غربی

محمربه به مسافت دو بیست (۲۰۰) گام سه سنگر بستن فرمود.

و در سنگر اول آقا جان خان سرتیپ را با فوج بهادران جای داد، و سه عراده توپ چهارده (۱۴) پوند و نه (۹) پوند بدو سپرد، و در سنگر دیگر محمد مراد خان سرتیپ با فوج بیات و سه عراده توپ معین شده، و از جانب شرقی قلعه به مسافت هزار گام نیز سنگری بر بست و محمد حسن خان سرتیپ فراهانی را با نیمه فوج او و دو عراده توپ در آن بنشانند، و محمد تقی خان سرهنگ را با نیمه فوج فراهان و یک عراده توپ هم در آن طرف بگذاشت.

و همچنین سه چار سنگر بعیده بپرداخت، و عیسی خان سرتیپ پسر حاجی جابر خان را با چهار صد (۴۰۰) کس از عرب و بلوچ و دو عراده توپ در یکی از آنها جای داد، و برخوردار خان سرهنگ را با فوج امرائی، و موسی خان یاور فوج سیلاخوری را با سیصد (۳۰۰) تن سرباز و رجب خان یاور را با چهار صد (۴۰۰) تن سرباز از فوج کزاز، و حاجی جابر خان سردار محمربه را با دو بیست (۲۰۰) سوار و پانصد (۵۰۰) پیاده عرب، و زین العابدین خان را با صد (۱۰۰) سوار شاهیسون دوبرین در سنگرهای جزیره الخضرا اقامت فرمود، و ایشان نیز سه عراده توپ داشتند.

و خود احتشام الدوله در پشت قلعه محمربه لشکرگاه کرد و سه عراده توپ با خود بداشت و فرزندش ابراهیم میرزا هشتصد (۸۰۰) گام دور از آب شط در پس نخلستان منزل بگزید.

و چون اندکی بگذشت نواب احتشام الدوله کوچ داده لختی باز پس برفت و در قنای سپاه ابراهیم میرزا اوتراق جست و قورخانه را که در قرب لشکر سزاوار بود در معسکر خود بداشت و قورخانه دیگر هم در نزد پسرش بود، و آزوقه و علوفه لشکر را میرزا ابوطالب وزیر که دو صد (۲۰۰) گام از آب دورتر بود با خود همی داشت، چندانکه سرداران سپاه و مهندسان لشکرگاه عرضه داشتند که قورخانه را در محلی که گلوله خمپاره و توپ دشمن بدان فرا رسد دانا نگاه ندارد، چه از قاروره آتشین اعدا به ناگاه قورخانه هباگردد. و بدین قانون سنگر بستن آب به غربال پیمودن و باد به هاون سودن است اصلاً پذیرفته نگردید.

و هنگام آن شد که حاصل کار آشکار شود، به ناگاه یک فروند کشتی انگلیس که

به کنار بصره به حمل آزوقه آمد شدن در رسید، و نواب والا آن را کشتی تجارتی می‌پنداشت یک روز چند تن از آن کشتی به کنار آمده به امعان نظر از نزدیک و دور از محل سنگر و عدت لشکر و مکان قورخانه مفصلاً آگاه شده بازگشته لنگر افکندند و زوارق و سفاین دیگر به تواتر برسیدند و چهل و چهار (۴۴) کشتی به شمار درآمد که دو کشتی ایشان را به هر طرفی چهارده (۱۴) توپ بود و چهل و دو (۴۲) کشتی هر یک بیست (۲۰) توپ زیاد نداشتند. اول: خبر وصول کشتیهای انگلیس انتشار یافت، فرستاده نواب والا به تحقیق و تشخیص زوارق رفت و هیجده (۱۸) کشتی بشمرده، از بیم آنکه کشتیها زودتر از وی به محمره درآیند به تعجیل باز آمد.

و روز سه‌شنبه بیست و هفتم رجب آن سفاین هنگام چاشتگاه به ملتقای رود فرات و شوشتر که بدایت شط العرب به تواتر در رسیدند و اهالی کشتی بخار به دو هزار (۲۰۰۰) گام مسافت لنگر در آب افکندند. روز چهارشنبه هنگام غروب آفتاب دوازده (۱۲) توپ به جانب جزیره الخضرا به سرباز و سواری که تردد می‌کردند بگشودند، و در میان رود بر پشته‌ای از خاک بصره که به جزیره سلمان بن غضبان معروف است گروهی را پیاده کرده سنگری بریستند [۲۴۳] و دو خمپاره در آن بنهادند و از آنجا به سنگر ایرانیان گلوله فروافکندند.

روز پنجشنبه بیست و نهم رجب قبل از طلوع آفتاب بنیاد مبارزت نهادند و از آن سنگر گلوله خمپاره همی افشاندند و از این جانب گلوله هیچ سنگر به سنگر آنان نمی‌رسید، اما از سنگر آقاجان خان بگشودن توپ جنگ مبادرت رفت تا یک ساعت از روز برآمد، ناگاه گلوله خمپاره به سنگر آقاجان خان افتاده پاره گشت، و از صد بهره افزون به اطراف پراکنده شد. پاره‌ای از آن گلوله بر پهلوی چپ آقاجان خان آمده قلب او را منقلب و پیکر او را مجروح ساخت، و او در غلطید و با آن جراحت مردم خود را به ثبات قدم تاکید همی کرد.

بالاخره او را از میان میدان جنگ به کناری بردند و دو روزی نبود و آخر درگذشت.

پس دو کشتی دیگر به مسافت دویست (۲۰۰) گام به فوج بهادران روی در روی کردند و دهان خمپاره‌ها را به خمیازه آتشین بگشادند و از دنبال آن دو کشتی دو زورق آتشی در رسیدند و بر توالی نیز نزدیک آمدند تا هشت کشتی به تعاقب

یکدیگر در رسیده و در پهلوی یکدیگر صف برزدند و به یک باره به جنگ درآمدند و مانند ابر بهاری به زاله باری اقدام جستند، و از سنگر بهادران و بیات نیز به گلوله توپ مدافعه همی کردند تا سنگر بهادران منعدم و منهدم گردید، و چند تن از توپچی و سرباز جراحت یافتند و بیفتادند.

و در این هنگام نواب احتشام‌الدوله در سنگر محمدحسن خان فراهانی جای کرده بود و علی نقی خان سرتیپ نیز با فوج مهندس حضور داشت، نواب والا او را با فوج او به سنگر بهادران مأمور کرد و او برفت، ولی چون به سنگر محمدمراد خان رسید خود متوقف بماند، و خداداد خان برادرش که یاور بود با فوج به سنگر بهادران مأمور داشت، و سربازان او نیمی پراکنده شدند و نیمی به سنگر بهادران رسیدند اما از اینان کاری برنیامد، چه سنگر بهادران خراب شده بود و فوج از کار بازمانده و با تفنگ جنگ همی کردند.

و محمد مراد خان چون جماعتی را از فوج بیات نزدیک سنگر بهادران در پس دیواری سُست و پست بازداشته بود فرمان داد که از هر دسته بیست (۲۰) تن با صاحب منصب در آنجا مانده دیگران به سنگر درآیند. و دیگران را از پس این سربازان جداگانه جای داد. در این وقت از سنگر جزیره‌الخضرا که معدودی مردم بلوچ در آن اقامت داشتند معصوم سلطان گاهی توپ می افکند و از سنگر محمدحسن خان یک توپ به کشتیها گشاده می شد. علی نقی خان و محمدمراد خان چون کار را نه بر مراد دیدند، کس به نواب والا فرستاده توپ و توپچی و قورخانه به مدد بخواستند. نواب والا فرمود که اکنون اعداد امداد نتوان کرد، چه بنیاد سنگرها برکنده و تعداد جمعها پراکنده است، و همانا کار از این حکایتها در گذشته است. و در این هنگامه سپاهیان انگلیس برای آتش زدن قورخانه سپاه ایران قاروره‌های آتشین به میان سنگرهای اهالی ایران زمین همی افکند، و بدین تدبیر و تعبیه، قورخانه سنگر بهادران را چون خرمنی خس و خاشاک بدان آتش شعله‌ناک آتش در زدند و فرو سوختند. و میرزا فضل‌الله بن میرزا محمد حسین دامغانی یاور توپخانه که از متعلمین توپخانه مدرسه دارالفنون و به حکم اقدس همیون به خدمت آن اردو مأمور بود به واسطه شباب به عرایض او تن در نداده، و در میانه سنگر بهادران و سنگر محمدمراد خان خمپاره همی افکند. در این وقت پاره‌ای از گلوله خمپاره اعدا

پای او را مجروح کرد و محمد مراد خان او را به کناری فرستاد و معالجه یافت تا جان از آن نیران سوزان بدر برد و به سلامت به موطن و مسکن رسید.

و هم این وقت نواب احتشام الدوله خانلر میرزا چون ملتفت شد دید که گلوله توپ و خمپاره انگلیس از سر لشکرگاه بدانسوی ترهمی رود، و دیگر ملاحظه کرد که برخی از زوارق انگلیس قدری دور از لشکرگاه به کنار آمده و عساکر خود را با توپ و سواره پیاده کرده اند، در این هنگام نیک بهراسید و بس پریشان خاطر شد که مبادا سوار و پیاده انگلیس که از زوارق فرود آمده اند در قفای لشکریان ایران در آیند و آنان را محصور نمایند، پس حکم داد که سربازان از سنگرها بیرون شوند. سرکردگان ناچار از سنگر به درآمدند و نزدیک نواب والا رفتند.

مجملاً یک ساعت قبل از طلوع آفتاب تا چند ساعت در میان دو لشکر از بحر و بر محاربه قایم بود و به ضرب گلوله آتشبار جمعی از خشک و تر بسوختند. گویند چهار صد و هشتاد (۴۸۰) تن از سپاه انگلیس کشته شد و چهار کشتی ایشان از ضرب گلوله توپ شکسته آمد و سه فروند آن را مهار کرده بردند و یکی را که از در نام داشت نتوانستند برد، بعد از محاربه بردند. و در مدت توقف محمره کشتیها را مرمت کردند، و چون چند ساعت به محاربه اشتغال داشتند قدری متوقف شدند که از جایی دیگر سر بیرون کنند، اما چون خبر تفرقه و آشفتهگی سپاه ایران شنیدند دیگر باره به جنگ آمدند. و از فوج بهادران و مخبران بیات زرنندی هشتاد و پنج (۸۵) نفر در این محاربه به قتل رسید و زوارق انگلیس چهل و چهار (۴۴) فروند بود و دو کشتی از آن جمله هر یک از طرفی چهارده (۱۴) توپ داشت و سایر کشتیها هر یک بیست (۲۰) توپ.

علی العجله قرار نواب احتشام الدوله با صاحب منصبان افواج ایران بر آن شد که نیم فرسنگ از کنار آب باز پس روند، آنگاه اردو زنند و علوفه و آزوقه و قورخانه با خود حمل و نقل نمایند، ولی چون اسب و استر صاحب منصبان را به مراتع بعیده برده بودند، این معنی صورت نیافت، چند عراده توپ و هزار (۱۰۰۰) خروار غله بر جای بماند و هر کس را ممکن بود قریب به غروب حرکت کرده یک فرسنگ راه طی نمودند و به کنار نخلستانی رسیدند. چون در آن جا آزوقه و علوفه نداشتند سه فرسنگ دیگره بردند، در کنار شط جای کردند و در آنجا نیز به سبعه آمدند. یک

روز در آنجا بماندند. روز دوشنبه سیم شعبان به اهواز رفتند و در اینجانب آب برابر اهواز توقف جستند.

شب چهارشنبه پنجم شعبان به نواب احتشام‌الدوله خبر دادند که چند کشتی انگلیس روی بدین سوی آورده و در عرض راه توپ‌ی که عراده آن شکسته بود و اعراب به کشتی می‌آورده‌اند، عساکر انگلیس گرفته‌اند.

در این وقت [۲۴۴] سه کشتی بزرگ و دو کشتی کوچک از انگلیس برسید و به افکندن گلوله توپ و خمپاره مشغول شد، سپاهیان آشفته خاطر شده به حکم نواب والا از اهواز حرکت کرده به جانب شوشتر راه برگرفتند و مسافت پنج فرسنگ قطع کردند، و محمدحسن خان فراهانی مأمور شد هزار (۱۰۰۰) تن سرباز با یک عراده توپ برداشته در بندقیل ملتقای رود شوشتر و دزفول مقیم شود. و روز دیگر دو عراده توپ و آزوقه و چند سفینه و زورق بدو رسانید تا سرباز او به آسانی از رود عبه کنند.

و نواب والا میرزا ابوطالب را با جمعی سوار به جهت تدارک از بندقیل به شوشتر روانه داشت، و چون خود از راه معبر آب قصد شوشتر کرده آب راه نداد، مقرر شد که خود با فوج بهادران و مخبران با کلک از آب عبه کرده به شوشتر رود و سایر قشونات با ابراهیم میرزا از راه دزفول عزیمت نمایند.

چون عبور از آب ممکن نبود افواج فراهان از بندقیل حرکت کردند با فوج بهادران به جانب شوشتر رفته و محمدمراد خان را با فوج بیات زرنند فرمود که از دزفول عبور کرده به نواب والا در رسد. محمدمراد خان چون به شوشتر رسید با فوج خود و بهادران و سه عراده توپ و چهار صد (۴۰۰) سوار مأمور به اهواز شد و توقف گزید. و در اهواز، اترام صاحب سردار انگلیس بدو آگهی داد که دوروز است خبر مصالحه رسیده، لاجرم ما دست از جنگ کشیده داریم آیا به شما نیز خبری آمده یا نه؟ وی پاسخ داد که: مرا آگهی نیست. و شرح حال به نواب والا عرضه کرد. و در این اوقات خبر مصالحه محقق شد و محمدمراد خان از اهواز به شوشتر رفت و از آنجا به حضرت دارالخلافة آمد.

ذکر خاتمه کار شاهزاده یوسف درّانی

سابقاً تفصیل حالات شاهزاده محمدیوسف درّانی افغان در مقامات خود نگاشته کردید و بدان اشارت رفت که اعلیحضرت شاهنشاهی به شفاعت جناب صدراعظم از سیاست او درگذشت و او را در زمره چاکران دربار موجب و منصب واجری مقرر فرموده و آسوده خاطر معیشت و زندگانی می کرد.

و در این اوقات که پسران صیدمحمدخان ظهیرالدوله، سردار بهبودخان و سردار نادر شاه خان و برادر او سردار محمدصدیق خان و دیگر افاغنه الکوژائی در حضرت دارالخلافة حضور یافته بودند اتفاق کرده دادخواهی نمودند، و عرضه داشتند که:

شاهزاده محمدیوسف بی استیذان امنای دولت ظهیرالدوله صیدمحمدخان را مقتول نموده و خواهرانش را کشته و با زنانش بی گذشتن مدت عدت درآمیخته، و بعضی از پردگیان او را مانند اسرای کفار به چاکران خود بخشیده، و اکنون ما از اوطان خود به آستان بوسی حضرت خاقان آمده ایم و در دارالخلافة توقف کرده ایم، ما را از دیدار او خون به جوش است و دل در خروش.

از حضرت شاهنشاه شریعت پناه حقیقت آگاه التماس داریم که به حسب شریعت داد مظلوم از ظالم بازستاند و خون کشتگان ما را به هدر و هبا نپسندد.

و شاهنشاه ایران فرمود که:

گناه دولتی او را که من ولی امر بودم بخشودم، اگر شما که ورثه مقتولید به بهای دم از قاتل درگذرید هم از خزینه عامره بدهم، و الا آثار ظهیرالدوله را ضایع و باطل نگذارم.

چندانکه اولیای دولت آنان را به خونبها تطمیع کردند تن در ندادند، و مردانه در مقام قصاص ایستادند. شاهنشاه عادل که حقیقت این امر بر رأی مبارکش مکشوف بود از امری بدین ظهور اغماض فرمودن طریقه عدالت و انصاف ندانست، فرمان داد که: شاهزاده یوسف را به ورثه ظهیرالدوله سپردند، باشد که پس از غلبه بدو

ترحمی کنند. و آن روز که این داوری در میان بود، حضرت شاهنشاهی از باغ قصر قاجار عزیمت شکار داشت و روز سیزدهم شعبان بود.

چون شهریار دادگر برنشست و به جانب کوه و دشت عنان بگردانید و موکب اعلی تیر پرتابی از حوالی باغ قصر قاجار دوری گزید، فرزندان ظهیرالدوله با تیغ و خنجر بر وی دست گشادند و او را پاره پاره کردند. و چون این کار بدین گونه رفت شاهنشاه را بر بازماندگان او ترحم آمد فرمان داد تا برادر او شاهزاده محمدرضا را و شاهزاده محسن بنی عم او را خلعتی کردند و به مرسوم و اجری بنواختند و نیکو بداشتند. سرداران مذکور محمدصدیق خان و محمدجبارخان و نادرشاه خان و دیگر فرزندان ظهیرالدوله خلعتهای گرانبها یافته و عطایای شاهانه گرفته در شهر رمضان رجعت به هرات کردند.

و نیز خانسوار خان هزاره که به امر شاهنشاهی حاکم مرو بود و این اوقات با بزرگان بلد به آستان بوسی شاهنشاه ایران سعادت داشت مخلع و منعم رخصت مراجعت گرفته به جانب مرو روانه گردید و برفت.

و از واقعات هرات این که چون در این اوقات خشک سالی تمام به ظهور آمده بود و سحاب آن صفحات را از غایت قساوت قلب بر تنگی حال دهاقین و زارعین آب در دیده نمی‌گشت:

چنان آسمان بر زمین شد بخیل که لب تر نکردند زرع و نخیل
 لاجرم بر رسم آن ولایت خرقة مبارکه حضرت رسول الله ﷺ را که به مرور
 اعوام و شهور به شیخ الاسلام احمد جام مشهور به زنده پیل رسیده، بعد از طلب
 استسقا در جامع سه روز با خود به صحرا برده دعا کردند، و روز سیم باران کامل
 ببارید و تا سه روز انقطاع نیافت.

ذکر مراجعت

جناب جلالت مآب چارلس اکتس موره
 وزیر مختار بهیه انگلیس به دارالخلافة

چون بر نهجی که ذکر شد حسنعلی خان سرتیپ گروسی به بغداد رسید جناب

وزیر مختار و ایلچی مخصوص دولت بهیه انگلیس عزیمت رجوع به دارالخلافه کرد، از بغداد راه مقصد در پیش گرفته در حدود عراقین عجم و عرب، هادی خان سرتیپ به میزبانی او اقدام کرد. و به هنگام ورود به شهر کرمانشاهان، نواب امامقلی میرزای عمادالدوله چنانکه شایسته بود جنابش را تکریم و تحریم تمام مرعی داشت.

و [۲۴۵] در تمامت عرض راه با حشمتی کامل عبور کرده تا قریب به دارالخلافه گشت و حاجی علی خان حاجب الدوله در یخشی آباد تشریف قدوم وزیر مختار را سراپرده‌ای رفیع به پای کرد، و از جانب جناب جلالت مآب صدراعظم عباسقلی خان سیف‌الملک و جهانگیرخان سرتیپ و محمودخان پسر میرزا فضل‌الله وزیر نظام به استقبال او رفتند، و جناب میرزا سعید خان وزیر دول خارجه نیز میرزا عبدالغفار خان نایب وزارت خارجه را به پذیره او فرستاد؛ و محمود خان کلانتر دارالخلافه و داودخان سرتیپ مترجم اول دولت ایران و مصطفی قلی خان یوزباشی با پنجاه (۵۰) تن از غلامان رکابی به استقبال رفتند و یک تن رکابدار دیوانی با سه رأس اسب زرین لگام و یک نفر نایب شاطرباشی و ده (۱۰) شاطر و یک تن نایب فراشخانه و بیست (۲۰) فراش بدو پیوستند و از دروازه شهر تا سفارتخانه خاص انگلیس، جنابش را با عزتی لایق و حشمتی فایق عبور دادند و دو صد (۲۰۰) تن سرباز به دروازه شهر حاضر شده او را به نظام متداوله عسکریه سلام دادند و احترام کردند و دویست (۲۰۰) تن سرباز با یک نایب در خارج سفارتخانه حشمتش را تقدیم و تکریم فرودند.

و بعد از ورود او به سفارتخانه مخصوص جناب جلالت مآب صدراعظم خوانهای حلویات به مبارکی ورود بدان مجلس فرستاد؛ و از مستوفیان عظام میرزا ابوالقاسم و میرزا علی نقی و میرزا زین‌العابدین ورود و وصول او را تهنیت آرا شدند. آنگاه جناب صدراعظم ایران بر تشیید بنیان این مصالحه جدید قواعد سلم و صفا محکم کرد، روز یکشنبه بیست و هفتم ذیقعد جناب وزیر مختار را در سرای سفارت دیدار کرد و بیرق دولت بهیه انگلیس برافراشته شد و وزیر مختار را به مقدمه گله‌مندی ویت شکوی مستعد یافته آن تطویل بلاطایل را از سامع و قایل به دو بیت فارسی سعدی شیرازی منظوی ساخت، چه در افتتاح سخن فرمود:

بیت

بیا که نوبت صلح است و دوستی و عنایت
بشرط آنکه نگوئیم از آنچه رفت حکایت

و اختتام کلام را بدین بیت مختوم ساخت.

دو دوست قدر شناسند حق صحبت را که مدتی بسریدند و باز پیوستند
و چون این مجلس بگذشت وزیر مختار آهنگ قریه قلهدک شمیران^۱ که محل
بیلاق خاص او بود نمود. و دیگر روز جناب میرزا سعید خان وزیر دول خارجه در
آنجا به دیدار او اقدام کرد.

و به اشارت حضرت شاهنشاهی، شهباز خان قوریساول باشی به سفارتخانه رفته
وزیر مختار را به حضور شاهنشاه تاجدار بخواند، و سه سر اسب و جنیبت خاص
سواری او را از اصطبل مبارکه با خود ببرد. و او بر نشسته با وزیر دول خارجه و
شهباز خان به قریه نیاوران روی نهادند. و در این وقت بیست (۲۰) تن فراش و ده
(۱۰) شاطر و ده (۱۰) مرد یساول پیشاپیش او تا در عالی سرای سلطانی همی رفتند
و چهار (۴۰۰) صد تن از سربازان که در فضای خارج سرای سلطنت حاضر بودند،
وزیر مختار را سلام نظام داده به کشیکخانه درون رفت، و در آن مجلس محمدناصر
خان قاجار اشیک آفاسی و میرزا داود خان وزیر لشکر و محمد خان امیر تومان و
حاجی علی خان حاجب‌الدوله و میرزا عباس خان نایب وزارت خارجه با پوشش که
در خور آن مجلس بود حاضر بودند و جناب وزیر مختار را تکریم و تحریم افزودند.
پس از لختی توقف اشیک آفاسی باشی او و تبعه سفارت را به آستان بوسی
حضرت شاهنشاهی دعوت کرد و به عمارت بارگاه اعلی درآورد، و جناب اشرف
صدراعظم نیز در آن انجمن از حضرت شاهنشاه ایران به خلاف صدور این دولت
عظمی اذن جلوس یافت، زیرا که به قانونی که رسم دول است، وزیر مختار انگلیس
در حضرت اعلی جواز جلوس داشت و بنشست، و اگر جناب صدراعظم به پای
خواستی از حشمت او بکاستی او تا این وقت هیچ یک از صدور را این مکان
دست نداده بود.

بالجمله ایلچی بزرگ انگلیس بدانچه از دولت خود مأموریت داشت و عرضه

داشت. اعلیحضرت ملک الملوک ایران از علیا حضرت ملکه انگلیس پرسش حالی مشتاقانه کرد و به اظهار موالات و مصافات سخنان شاهانه بیان فرمود، و وزیر مختارنامه مودت ختامه ملکه معظمه انگلیس را که بر فراز طبقی از زرناب به دست ننی سفارت آماده داشت برگرفته به پایه سریر حشمت مصیر آورده، حضرت شاهنشاهی به دست مبارکنامه را گرفته به جناب میرزا کاظم خان نظام الملک سپرد.

و در این مجلس خاص جمعی از خواص حسب الامر حضور داشتند و از اعمام خسرو پرویز غلام: نواب فرهاد میرزا و نواب فیروز میرزای نصرت الدوله و احمد میرزا از جانبی صف بر بسته بودند، و نظام الملک و میرزا سعید خان وزیر دول خارجه و محمدناصرخان قاجار اشیک آقاسی باشی و میرزا داود خان وزیر لشکر شهنشاه سلیمان فر و حاجی علی خان حاجب الدوله و مرتضی خان قوللر آقاسی با گروهی از غلامان پیشخدمت خاصه ستاده بودند.

پس صدراعظم اجازه یافته به سرای خود رفت، و وزیرمختار بعد از مرخصی از حضور شهریار به منزل جناب صدراعظم رفته از آنجا به دارالسفارة خود رفت، و اسبی خاصه که با جل زر بافته و لگام زرین سلسله روز ورود ایلچی کبیر بر وجه مستعار از باره بند شهریار رکوب او را بدو برده بودند از حضرت شاهنشاهی هم به وزیرمختار عطیت و موهبت رفت، از آن پس وزیرمختار با نظام الملک و وزیر دول خارجه به مخالطه و مجالسه پرداخت و حدیث محادثه و مباحثه به مصالحه و مسالمة تبدیل یافت، و بر وجهی که در عهد جدید از سد سدید تقریر و تحریر یافت، عساکره مأموره و اجناد منصوره از حدود و ثغور برداشته و بازگشته آمدند.

ذکر مسافرت

جناب جلالت نصاب امین الملک فرخ خان

سفیر کبیر ایران به دولت انگلیس

چون [۲۴۶] کار عهدنامه دولتین قوی الشوکتین ایران و انگلیس انجام گرفت، اولیای دولت بهیه انگلیس را میل موالات و شوق و مصافات به ملاقات جناب

سفیر کبیر دولت علیه ایران امین الملک فرخ خان افزودن گرفت و به پیغام دوستانه خاطر سفیر کبیر را به سفر لندن ترغیب خواستند و جناب لارد کولی به امین الملک پیام کرد که اگر به جانب لندن گرائی حضرت ملکه مَلِک انگلیس ورود تُرا پذیرفته دارد و حضورت را فرخنده شمارد و همچنین کپتان لنج صاحب منصب معروف که عهدنامه مصالحه را از پاریس به لندن حامل بود و در بیست و یکم شهر رجب بازگشت و رغبت خاطر امنای دولت بهیه انگلیس را به حضور سفیر کبیر ایران و تشیید قواعد مواحدت و تشدید حبایل موافقت ابلاغ کرد، و از قِبَل والی شهر لندن که پس از حضرت ملکه در ملت انگلیس شخص اول است، امین الملک را شب شنبه به مجلس خود که در لندن داشت دعوت کرد.

بنابراین سفیر کبیر ایران در روز بیست و دویم رجب از شهر پاریس راه لندن در پیش گرفت و موسیو بیبرستن مترجم دولت فرانسه که به حکم حضرت ایمپراطور میزبان امین الملک بود تا آخر اراضی فرانسه به مشایعت سفیر کبیر مأمور گشت. چون بر سر راه آهن رسیدند کپتان لنج که قبل از سفیر بر سر راه آهن آمده منتظر مقدم سفیر بود با سفیر کبیر به کالسکه بخاری نشسته، در مدت چهار ساعت، چهل و پنج (۴۵) فرسنگ مسافت را از راه آهن در نور دیده به منزل آئین آمدند، و در آنجا غذائی خورده دیگر باره برنشستند و به مدت دو ساعت و نیم به شهر و بندر بولون که منتهای اراضی ملک فرانسه است قریب شدند، والی و قونسول آنجا به پذیره و ملاقات آمده مهربانی تمام کردند.

پس بر لب بحر محیط در محلی که زورق مخصوص سواری سفیر کبیر حاضر بود برفتند، کپتان و صاحب منصبان کشتی دولتی که غالب حامل سفرا و وزرا است و زورقی نامی به نزد سفیر کبیر آمدند و از دو جانب اظهار دوستی و مودت کردند، و موسیو بیبرستن وداع سفیر کرده بازگشت. بعد از نیم ساعت آن غراب طاوس پیکر بطآسا بر فراز آب به شناوری درآمد:

نظم

لطیف شکل چو طاوس و نیز پر چو عقاب
به رهبری چو غراب و به فرخی چو هما
شهاب سرعت و چرخ انقلاب و برق شتاب